

مکان شناسی محاکم دادرسی در دولت های متقارن (۲۳۵ - ۵۴۳۶ ق)

حسین کمالیان^۱

محمد سپهری^۲

مهرناز بهروزی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸

چکیده

در زمان پیامبر(ص)، دادگاه و محکمه قضایی به شکل کنونی نبود و جلسه دادرسی به صورتی ساده و تنها با مراجعه طرفین دعوی در محل حضور ایشان برگزار می شد. این سنت در دوره خلفای ثلاثه و امامت علی(ع) و سال ها پس از آن نیز ادامه داشت. اما با توسعه قلمرو اسلامی، رشد تعاملات اجتماعی و گسترش تشکیلات قضایی، به تدریج محل برگزاری محاکم شاهد تغییراتی گردید و مکان های مختلفی را شامل شد. مکان شناسی محاکم قضایی در دولت های متقارن، موضوع این مقاله است که در آن تحولات موضوع با شواهد تاریخی بررسی و به جنبه های مختلف آن پرداخته شده است. بررسی به عمل آمده نشان می دهد: همگام با توسعه نهاد قضا، اگرچه مکان برگزاری محاکم، از شکل مراجعه مستقیم، حضور در مسجد و منزل قاضی، به تدریج جایگاه های مختلفی را همراه با ترتیباتی جدید در چگونگی حضور قاضیان، مدعیان، کاتب و دیگر عوامل قضایی به خود اختصاص داد، اما هم زمان و بالضروره، مساجد، دوائر حکومتی و مکان های عمومی، هم چنان کارکرد قضایی خود را حفظ کردند، ولی این ترتیبات، دسترسی آسان مردم برای تظلم و دادخواهی را به شکلی مساوی و آسان فراهم نساخت. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی - تحلیلی، صورت گرفته است.

کلیدواژه ها: دولت های متقارن، نهاد قضا، مظالم، محاکم دادرسی، محل های دادرسی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Kamalian2001@gmail.com

^۲ استاد گروه تاریخ و باستان شناسی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): Sepehran55@gmail.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، و باستان شناسی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mehrnaz_behroozi@yahoo.com

مقدمه

در ابتدای دوره اسلامی، تشکیل جلسه دادرسی، تنها با طرح دعوی توسط طرفین متخاصم، در حضور قاضی، رسمیت می یافت و محل آن نیز به مکان خاصی محدود نبود و می توانسته حتی در مسیر عبور قاضی و یا در هر محلی که وی حاضر می شده، انجام پذیرد. این امر بر اساس سنت نبوی (ص) بوده و شواهد متعددی وجود دارد که طرفین دعوی، در هر مکانی که پیامبر (ص) حضور داشته اند، اقامه دعوی نموده و حضرتشان نیز میان آنان داوری می فرموده اند.

اما به تدریج و با گسترش قلمرو دولت اسلامی، پیچیده شدن روابط اجتماعی در سرزمین های مفتوحه، ضرورت های روزافزون جوامع اسلامی، و افزایش دعاوی قضائی، روند دادرسی هم در ترکیب محاکم و هم در روش اجرایی، شاهد تحولات بسیاری شد و با افزایش دادخواست ها، تعداد قضات نیز افزایش یافت و برای جلسات رسیدگی به دعاوی، مکان های بیشتری (از جمله مسجد جامع، منزل قاضی، دارالخلافة، دارالقضاء و) مورد استفاده قرار گرفت.

علیرغم آن که در مورد وجوه مختلف امر قضاء، احکام شرعی مختلف و متنوعی در منابع و مآخذ فقه اسلامی آورده شده، اما در میان آن ها، مکان برگزاری جلسات دادرسی (محکمه) از موضوعیت فقهی چندانی برخوردار نبوده و مسئله ای مهم و مورد مناقشه میان علمای مذاهب مختلف اسلامی به شمار نمی آمده است و به جز در خصوص موقعیت مکانی آن، حرمت، جواز و یا کراهت جلوس قاضی در مسجد و یا در منزل خود برای قضاوت، در مورد بقیه مکان های دادرسی و شرایط آن، وجه شرعی خاصی در مباحثات فقهی مذاهب اسلامی دیده نمی شود. در حقیقت مکان دادرسی، فرع موضوع قضاوت و در زمره آداب آن بوده، که احراز و یا عدم احراز شرایط محل، تأثیری بر اصل روند قضاوت نداشته است.

جا‌نمایی جلسات دادرسی (محکمه) در دوره حکومت‌های متقارن (طاهریان، صفاریان، علویان، سامانیان، زیاریان، آل‌بویه)، روندی روشن و مشخصی را نشان نمی‌دهد و تغییر و تحولات آن نیز که در بسیاری از اوقات تابعی از دیدگاه حاکمان به نهاد قضاء در این حکومت‌ها بوده، به صورتی واحد و یک‌شکل امکان اجرا نیافته و در مناطق دور دست عملاً امکان تحقق نداشته است. با این تغییرات بطئی و کند، مردم بجز در مراکز حکومتی در شهرهای مهم، در دیگر نواحی و مناطق دورافتاده، عملاً مکانی برای طرح دعوی خود نداشته‌اند و تنها در صورت وجود قاضی، مساجد و بعضاً خانه این قاضیان به عنوان محلی برای برگزاری جلسه دادرسی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بدین لحاظ در بسیاری از مناطق تحت حاکمیت حکومت‌های متقارن، مساجد، دوایر حکومتی و مکان‌های عمومی، بالضروره کارکرد قضایی خود را حفظ کردند و ترتیبات جدید نیز، دسترسی آسان مردم برای تظلم و دادخواهی به شکلی مساوی و آسان را برای مردم فراهم نساخت.

در مکان‌شناسی محاکم قضایی، علاوه بر ذکر سوابقی مختصر از موضوع از دوران حیات رسول اکرم (ص) تا روی کارآمدن عباسیان، به ادامه این روند در حکومت‌های متقارن پرداخته خواهد شد.

مکان‌شناسی محاکم دادرسی

علیرغم آن‌که در مورد جنبه‌های مختلف امر قضاء، احکام شرعی و دستورالعمل‌های متعددی در منابع اسلامی آورده شده است، اما در میان آن‌ها، شرایط مکان و محل برگزاری جلسات دادرسی، از موضوعیت فقهی چندانی برخوردار نبوده و مسئله‌ای مهم و مورد مناقشه میان علمای مذاهب مختلف اسلامی بشمار نمی‌آمده است و بجز در خصوص موقعیت مکانی آن و حرمت، جواز و یا کراهت جلوس قاضی در مسجد و یا در منزل

خود برای قضاوت، در مورد بقیه مکان های دادرسی و شرایط آن وجه شرعی خاصی در مباحثات فقهی مذاهب اسلامی مشاهده نمی شود. در حقیقت مکان دادرسی، جزو آداب و فرع موضوع قضاوت بوده، که احراز و یا عدم احراز شرایط آن، تأثیری بر اصل روند قضاوت نداشته است. بدین لحاظ، مکان یابی جلسات دادرسی (محکمه) بیشتر متأثر از تحولات امر قضا و گسترش تشکیلات آن بود. روند این تغییرات با استناد به منابع و مآخذ تاریخی، با تمرکز بر مناطق شرق اسلامی و جغرافیای سرزمینی دولت های متقارن در سطور ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- شرایط عمومی جانمایی محاکم دادرسی

از جمله موضوعاتی که در آداب قضاوت^۱ مورد توجه واقع شده، موقعیت مکانی و توجه به منطقه و محلی است که مردم برای طرح دعوی می بایستی به آن جا مراجعه نمایند. این مکان در دوره های مختلف عناوینی چون محکمه، دارالقضاء، دکه القضاء، مجلس حکم، دیوان الحکم، دارالعدل، قبه المظالم، دارالخلافة، دارالحکم، بیت المظالم، مجلس مظالم، بیت القضاء، بیت القاضی و .. داشت که بعدها نام های جدیدتری چون عدلیه، دادسرا، دادگاه، دادگستری و ... یافت.

در خصوص موقعیت محلی و جانمایی محاکم دادرسی، آراء و توصیه های متعددی در آداب قضا وارد شده که در زمره مستحبات امر قضا می باشد. مختصری از آن ها به شرح ذیل است:

- قول مشهور این است که محل دادرسی (دادگاه) باید در جایی از شهر باشد که مردم بتوانند به راحتی بدانجا رفت و آمد کنند و در دسترسی به آن مانع و

^۱ به تمامی منش و کنشی که برای قاضی یا والی که قاضی را نصب می کند سزاوار است، آداب قضا می گویند (مصباح یزدی، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۸۳ شماره ۳۹ و ۴۰)

- مشکلی وجود نداشته باشد. قاضی باید برای دادرسی جایگاه مشخص و بارزی که آمدن مردم به آن جا آسان باشد، انتخاب کند. (امین، ۳۷۹)
- قاضی پس از انتصاب و هنگامی که به منطقه مأموریت رسید، در مرکز شهر ساکن شود، تا مراجعه کنندگان به اندازه مساوی به او دسترسی داشته باشند(گلپایگانی، ۱۴۵-۱۴۶).
- مقصود از سکونت، مسکن و یا منزل شخصی که قاضی و والی آن جا با خانواده شان زندگی می کنند، نیست، زیرا آن جا محل استراحت و زندگی شخصی اینان است، بلکه مقصود دارالولایه (فرمانداری یا استانداری) و دکه القضاء (دادگستری) است.
- نقل دیگری می گوید: قاضی باید در محلی وسیع در وسط شهر، که برای مردم شناخته شده باشد به قضاوت بنشیند، چه محل قضاوت مسجد باشد و چه مکان دیگری (ابن اخوه، ۳۰۴-۳۰۵).
- محقق حلّی می گوید: مستحب است که قاضی پس از ورود به محل مأموریت خود، در مرکز شهر سکونت اختیار کند، تا همه اهالی شهر از هر سوی از جهت فاصله برای آمدن نزد او مساوی باشند و در صورت بزرگ بودن شهر ورود خود را به وسیله منادی مخصوص به اهالی شهر اعلان کند(محقق حلّی، ۶۴/۴).
- از دیگر آداب مستحب قضا این است که قاضی برای قضاوت در جایی بنشیند که برای مردمان مشخص و آشکار باشد، در سرایی نرود که برخی از مردم از آن جا می هراسند، تا نیازمندان بتوانند به راحتی به حَقّشان برسند. این ظاهراً به این معناست که می باید مکان محکمه و دکه القضاء به گونه ای باشد که مراجعه کننده، از آن جا نترسد، تا بدان حد که از مطالبه حَقّش منصرف شود و به سبب ترس از وضع محل، مراجعه نکند(شهید ثانی، ۳۶۶/۱۳).

در برداشتی کلی از نظرات و آراء مجموعه اندیشمندان و فقهای اسلامی در خصوص مکان دادرسی، این مهم قابل استنباط است که سهل بودن و در دسترس بودن محلی عام، که بتوان در آن آزادانه اقامه دعوی کرد، نکته اصلی، اساسی و مورد تأکید تمامی آن ها در امر قضاوت اسلامی است. در حقیقت عدم محدود سازی محل دادرسی و مقید نکردن آن به شرایطی معین، به این هدف بوده، که دسترسی عامه مردم برای تظلم خواهی و احقاق حقوق ستمدیدگان، تسهیل و تضمین گردد و عدالت اجتماعی در سطحی گسترده تر قابلیت تحقق پیدا کند. از این جهت ضرورت انتخاب مکانی مناسب برای تشکیل جلسه دادرسی، ترجیحاً در مرکز شهر و یا محلی که رفت و آمد به آن جا آسان و در دسترس باشد، موجب ترس و نگرانی مراجعین نگردد و از وسعت لازم برای حضور مردم نیز برخوردار باشد، مد نظر و تأکید بوده است.

اما به نظر نمی رسد این شرایط، همواره در مکان یابی محاکم قضایی، چندان مورد توجه قرار گرفته باشد، چرا که توسعه تشکیلات اداری امر قضا در مرکز خلافت (مانند تأسیس دیوان مظالم، دیوان قضا، انتصاب قاضی القضاة و که انجام امور قضایی به شکلی نظام مند را دنبال می کرد)، و به دنبال آن در سرزمین های شرق خلافت اسلامی، به نوعی این دسترسی ها را خصوصاً در مناطق دور از مرکز سیاسی، تا حد قابل توجهی محدود ساخت. اقدامات دولت های متقارن و ترتیبات قضایی مورد نظر آنان نیز که به نوعی تمرکز امر قضاوت در مرکز قدرت سیاسی، دولتمردان، دوایر و مراکز دولتی بود، به تدریج این شرایط را نادیده گرفت و دسترسی مردم به عدالت قضایی و اقامه دعوی را مقید به شرایطی کرد که محدودیت های بیشتری بر آن اعمال شد.

۲- محل حضور قاضی

در ابتدای اسلام، مسلمانان هر جا که پیامبر (ص) حضور داشتند، برای طرح دعوی نزد ایشان می شتافتند. پیامبر اکرم (ص) در انجام قضاوت ساده و بی تشریفات بود، ترتیباتی

که مانع دست یابی صاحب حق به حقیقت می شود، در سیره آن حضرت وجود نداشت. به سرعت به کار دعوی رسیدگی می کرد، و آن را طولانی نمی ساخت و یا موکول به زمان دیگر نمی کرد. در اغلب گزارشاتی که در آن ها پیامبر اسلام (ص) قاضی بودند، محل برگزاری جلسه دادرسی، مقید به مکان خاصی نبوده و در مسجد النبوی، در مسیر عبور ایشان، در محل های استقرار حضرتشان در سفر، در جمع اصحاب و برپا می شده است. شاهد این امر، احادیث و روایت های متعددی است که حکایت دارد رسول الله (ص) در هر مکانی که به ایشان مراجعه می شد، بین طرفین دعوی، قضاوت می فرمودند.

- از ام سلمه روایت شده که سرو صدای دو نفر (مدعی و مدعی علیه) درب منزل شنیده شد و حضرت پیامبر (ص) از منزل خارج شد (بعد از اطلاع از موضوع دعوا) به آن ها فرمود: من مانند شما انسان هستم و شما جهت رفع خصومت به من مراجعه می کنید و بعضی از شما به خوبی می تواند مطلب و مقصود خود را بیان سازد و من براساس آن چه از شما می شنوم قضاوت می نمایم. پس اگر بر قضیه ای حکم کردم که برخلاف واقع باشد، آن قطعه ای از آتش است برای کسی که به نفعش حکم شده و می داند که ذی حق نیست، نباید آن چیز را بگیرد.

وقتی طرفین این سخنان را از حضرت شنیدند به گریه افتادند، هر یکی به دیگری گفت: که حق من مال تو باشد. حضرت فرمود: حال که چنین است آن را بین خود تقسیم نمائید و آن ها مال را تقسیم کرده و از یکدیگر حلالیت طلبیدند. (حر عاملی، ۲۳۳/۲۷)

^۱ - برای اطلاع بیشتر نک: "أفاق الشومس" احمد بن غرناطی (م. ۵۸۰هـ ق) و «قضیه رسول الله» ابن طلاع (م. ۴۹۷هـ ق)، و «قضیه الرسول و فتاوی النبویه» الظهیرالدین علی مرغانی (م. ۵۰۶هـ ق)

- عدی بن عدی از پدرش نقل می کند که امرؤ القیس با مردی از حضرموت با هم سر زمینی اختلاف داشتند. جهت حل اختلاف خدمت حضرت پیامبر آمدند. حضرت از امرؤ القیس پرسید آیا شاهد داری! جواب داد نه، حضرت فرمود پس طرف تو باید قسم بخورد. گفت: بنابراین زمینم از دست می رود. حضرت فرمود: اگر زمین تو به واسطه قسم او از دستت برود، طرف تو از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نظر ننموده و او را تزکیه نخواهد کرد و بر او عذاب درد ناک می باشد. وقتی کلام حضرت به این جا رسید مرد حضرموتی فریادی کشید و زمین را به صاحبش برگرداند. (همان، ۲۳۵/۲۷)

- زبیر بن عوام از مهاجرین و مردی از انصار بر سر آبیاری نخلستان خود نزاع داشتند. به محضر رسول خدا(ص) آمدند. اختلاف بر سر مجرای آبی بود که از زمینی سنگزار به سوی باغ نخل آن دو می رفت. پیامبر به زبیر فرمود: باغت را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه ات بفرست(و این رسمی بود که در باغ های مجاور هم جاری بود). اما مرد انصاری از داوری پیامبر ناراحت شد و گفت آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر پسر عمه توست؟ پیامبر از این سخن سخت رنجید و به دنبال آن، آیه ۵۶ سوره نساء نازل شد. (طبرسی، ۲۱۶/۵)

از این نمونه ها در حیات پیامبر اکرم فراوان است. خلفای ثلاثه و علی(ع) نیز بر مبنای همین رفتار رسول اکرم(ص)، در محل برگزاری جلسه دادرسی مقید به مکان خاصی نبودند و در هر کجا که به آنان مراجعه می شد، به دادرسی میان متخاصمین می پرداختند. قضاوت های ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه در مکان های مختلف نشان دهنده روشی بوده که در دوره حیات پیامبر(ص)، انجام می پذیرفته است. قبیصه بن ذؤیب می گوید: پیرزنی به نزد ابوبکر(رض) آمد و خواهان سهم ارثش از میراث نوه اش بود. ابوبکر فرمود: «من، در کتاب خدا سهمی برای تو نمی بینم و نمی دانم که آیا رسول خدا (ص) سهمی برای تو معین کرده اند یا نه. والنخ.» (صلابی، ۱۴۱-۱۴۵)

عمر بن خطاب، خلیفه دوّم که از سال ها قبل سمت قضاوت نیز داشت، جلسات دادرسی را در هر محلی که اقامه دعوی می شد، برگزار می کرد.^۱ به همین ترتیب عثمان خلیفه سوم (وکیع، ۷۷) و علی (ع) نیز بارها در محل حضورشان، میان مردم به داوری می نشستند. (وکیع، ۶۲-۶۹) قاضیان منصوب از جانب خلفای ثلاثه و علی (ع) نیز بر همین منوال عمل می کردند، اگر چه اغلب گزارشات دلالت بر این دارد که اکثر جلسات دادرسی این قسم از قاضیان، معمولاً در مساجد برگزار می شده است.

در دوره امویان، قاضیان منصوب (از جمله ابودرداء، فضاله بن عبید الله الانصاری، نعمان بن بشیر، حسن بن بصری، توبه النمر الحضرمی، سعید بن الاشوع، میمون بن بهرام، سلیم بن عترالتجیبی) با مراجعه اصحاب دعوی به قضاوت میان آنان می پرداختند. در کنار دیوان مظالم، خلفا نیز رأساً به شکایات مردم که به آن ها مراجعه می کردند رسیدگی می کردند.

- روزی عمر بن عبد العزیز برای نماز بیرون می رفت. مردی از اهل یمن میان راه به او برخورد، دادخواهی کرد. عمر پرسید چه ظلمی به تو شده است؟ مرد گفت: ولید بن عبد الملک زمین مرا ضبط کرده، عمر همان طور سرپا فرمان داد دفتر خالصه را بیاورند و چون آوردند نوشته شده بود که ولید بن عبد الملک، ملک فلان شخص را به اسم خالصه ضبط کرده است. عمر گفت: این ملک را از دفتر خالصه حذف کنید و به صاحبش رد کنید و دو مقابل هزینه شاکی از ولید بگیریید و به شاکی بدهید (زیدان، ۱/۱۹۱).

خلفای عباسی نیز برای اثبات اقتدار و هیبت خلافت خود و به تقلید از پیشینیان و با استفاده از قضات و متولیان اجرایی مقتدر و صالح و ترکیبی از مشاوران شایسته، در هر

^۱ برای اطلاعات بیشتر نک: روائع من العدل الاسلامی، فایز موسی ابو شیخه.

^۲ برای اطلاع بیشتر به کتاب اخبار القضاة محمد بن وکیع مراجعه شود.

جایی که وارد می شدند خود و یا نایبانشان با برگزاری جلسات مظالم به دادخواهی مردم می نشستند.

- روزی پیرزن ژنده پوش به مأمون از دست پسرش عباس مظلومه برد، خلیفه پسر خود را پهلوی زن دادخواه ایستاده کرده و به دادرسی او پرداخت (حبیبی، ۵۴۴)
- نقل است هنگامی که مأمون خلیفه عباسی در خراسان بود: «مأمون اندر خراسان عدل بگسترد و رسم های نیکو نهاد، و به شهر مرو اندر سرای شایگان بنشست، و هر روز اندر مسجد جامع آمدی و مظالم کردی، و داد ایشان بدادی. (گردیزی، ۱۶۵)»

برگزاری جلسات دادرسی در محل حضور قاضیان در دوره های بعدی در قلمرو اسلامی نیز همچنان معمول بود، و هر جا که قاضیان منصوب حضور می یافتند، مردم برای طرح دعاوی خود به آن ها مراجعه می کردند. (جاحظ، ۲۸۰) خلفا، امرا، پادشاهان، امیران، نایبان آن ها نیز که برای خود، شأن قضاوت قائل بوده اند، هر کجا حاضر می شدند، به مظالم و امر قضاوت نیز می پرداخته اند. حتی برخی از آن ها همواره قاضیانی را به همراه داشتند که در امر دادرسی و صدور رأی، به آن ها یاری و مساعدت می رساندند.

منابع تاریخی به کرات از به قضاوت نشستن و رسیدگی مستقیم طاهر بن عبدالله (امیر طاهری) و فرزندش عبدالله به دعاوی مردم در جلسات مظالم که بعضاً به صورتی مرتب و در ایامی مشخص و با حضور حاجبان، قضات، فقها، کاتبان، و شهود برگزار می شد، سخن گفته اند و موارد زیادی را ذکر کرده اند.

محمد بن حمید الطاهری، خلیفه (جانشین) عبدالله (عبدالله بن طاهر) بود به نیشاپور، و بسیار ستم ها کرد. و از راه شارع، بعضی بگرفت، و اندر سرای خویش آورد، و چون عبدالله بن طاهر به نیشاپور آمد برسید. احمد حاج، که معدل بود بگفت که: «وی از طریق شارع،

اندر سرای خویش آورده است. « عبد الله بن طاهر او را معزول کرد و بفرمود، تا دیوار از راه مسلمانان بر گرفت (گردیزی، ۳۰۰).

در روزگار صفاریان، یعقوب علاوه بر اعزام مأمورینی به نقاط مختلف قلمرو خویش (مؤلف ناشناخته (قرن ۵ ق)، ۲۶۸-۲۶۵)، شخصاً در روز معینی در میدان قصر می نشست و به عرض حال و شکایات رعایا رسیدگی می نمود. « اندر عدل چنان بود که بر خضراء کوشک نشستنی تنها، تا هر که را شغلی بودی بپای خضراء برفتی و سخن خویش بی حجاب با او بگفتی و اندر وقت تمام کردی چنانکه از شریعت واجب کردی» (مؤلف ناشناخته (قرن ۵ ق)، ۲۶۵).

معروف است که " امیر اسماعیل سامانی برای احقاق حقوق مردم و دفع مظالم، در بخارا دیوانخانه و داوران مخصوص داشت و همیشه در سفرها جماعتی از قضات عدل با او همراه بودند تا اگر در طی طریق نیز احتیاجی در این باب روی کند، قطع و فصل مراجعات دچار اشکال و وقفه نگردد و بر طبق شرع حکم اجرا شود (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۹۹).

برخی از امیران سامانی نیز در مواقعی در نقطه ای از شهر که بیشترین رفت و آمد را داشت حاضر می شدند تا افراد، برای تظلم و دادخواهی به آن ها دسترسی بیشتری داشته باشند. " اسماعیل بن احمد را عادت چنان بود آن روز که سرما سخت بودی و برف بیشتر آمدی، تنها برنشستی و به میدان آمدی تا نماز پیشین بر پشت اسب بودی. گفتی باشد که متظلمی بدرگاه آید و حاجتی دارد و او را نفقاتی و مسکنی نبود و چون به عذر برف و سرما ما را نبیند، مقام کردن و تا به ما رسیدن بر وی دشوار گردد، و چون

^۱ خضراء کوشک مثل سبزه میدان، جایی بوده که یعقوب آنجا بر بلندی یا غرفه ای مشرف بر آن میدان نشستنی و عامه قصه بدو برداشتندی و عرض حال تقدیم کردی (تاریخ سیستان، ص ۲۶۵)

بداند که ما این جا ایستاده ایم بیاید و کار خویش بگذارد و بسلامت برود. (نظام الملک، ۲۸).

ابن بطوطه نیز طرز داوری قاضی برهان الدین (از قضات دوران سامانی) در حق زن بینوایی را حکایت می کند: «قاضی برهان الدین روزی بیرون مسجد نشسته، زنی پیش او آمد و پرسید که ای شیخ، قاضی کجاست؟ گفت: چه کار داری؟ گفت: شوهرم جز من، زن دیگری هم دارد و در قسمت میان ما مراعات عدالت نمی کند و مرا کتک زده است؛ و هر چه خواستم پیش قاضی بیارم، من زن فقیری هستم، پولی ندارم به مأمورین قاضی بدهم تا او را جلب کنند. شیخ پرسید: منزل شوهرت کجاست؟ گفت: در قریه ملاحین بیرون شهر. گفت: من حاضرم که با تو بیایم. زن گفت: به خدا من چیزی ندارم به تو بدهم. قاضی گفت: من چیزی نمی خواهم، برو در بیرون قریه منتظر باش که من نیز به دنبال می رسم. شیخ بی آن که کسی از مأمورین را با خود ببرد، چنان که معمول وی بود، تنها بیرون شهر رفت و آن زن، وی را به خانه شوهر برد و شوهر گفت: این شیخ منحوس کیست که با خود آورده ای؟ شیخ گفت: تو راست می گویی من شیخ منحوس هستم، لیکن تو باید رضایت زن خود را حاصل کنی. سخن به درازا کشید و مردم گرد آمدند و قاضی را شناخته و بر او سلام کردند. آن مرد را ترس فراگرفت و شرمنده گشت. قاضی گفت: هیچ بحثی بر تو نیست، فقط باید روابط خود را با زنت اصلاح کنی. رضایت خاطر زن را به دست آورد، و قاضی پولی به اندازه یک روز به آنان داد و به شهر مراجعت کرد» و الخ» (راوندی، ۶۸۴/۳).

اگر چه مراجعه به قاضیان و یا حضور در محل استقرار قاضی (دارالقضاء)، در دوران آل بویه نیز به عنوان یک روش شناخته شده برای طرح دعوی به روال گذشته ادامه داشت، اما با توجه به پراکندگی حکومت آل بویه و تنزل جایگاه قضاوت و خرید و

فروش منصب قاضی القضاتی، امرا و پادشاهان این سلسله در امور قضایی دخالت مؤثری نداشتند و امور قضایی کشور را به قاضی القضاة سپرده بودند.

۳- مساجد

اگر چه در آیین دادرسی اسلامی شرایط ویژه ای برای مکان دادرسی تعیین نشده، ولی چون مسجد پایگاه تمام امور اسلام و جایگاه تفسیر و تبیین قوانین شریعت است، لذا در قیاس با دیگر محل‌ها، مناسبت بیشتری برای انجام امور قضایی دارد. ضمن آن که پیدا کردن محل آن برای مردم بومی و بیگانه نیز آسان تر بوده است. علیرغم تنوع در مکان‌های دادرسی، **مساجد و خصوصاً مسجد جامع هر منطقه**، همواره یکی از مهم‌ترین مراکز قضائی محسوب می‌شد که قاضی در آن حضور می‌یافت و مردم برای تظلم و داد خواهی بدانجا رجوع می‌کردند. داوران در آن جا می‌نشستند و به شکایات مردم گوش می‌دادند و حکم صادر می‌کردند. حتی فرمان انتصاب قاضی نیز در مسجد خوانده می‌شد. (متز، ۲۵۵/۱) بدین لحاظ به آنان «قاضی المسجد» نیز می‌گفتند. (ماوردی، ۱۰۲) علاوه بر آن، صحن مساجد بزرگ و مدارس که معمولاً متصل به مساجد جامع بوده، نیز به عنوان محل‌هایی که بعضاً در آن قضاوت صورت می‌گرفته استفاده می‌شده است (وکیع، ۳۱۳). مسجد شهر معمولاً محلی بود که قاضی در آن جا رأی خود را صادر می‌کرد (فرای، ۱۰۹)."

رسول اکرم (ص) به عنوان اولین قاضی در اسلام، بارها در مسجد النبی به قضاوت پرداختند. نقل‌ها و روایات متعددی از قضاوت ابوبکر، عمر، عثمان که در مدینه رأساً در مسجد به قضاوت می‌نشستند وجود دارد (وکیع، ۷۷). قضاوت‌های متعددی از علی

(ع) هم در مسجد پیامبر(ص) و هم در مسجد کوفه روایت شده، ضمن آن که «دکه القضاء» آن حضرت در این مسجد معروف است.

- جوانی در مسجد به حضرت علی (ع) شکایت کرد از همسفران پدرش، که پدرم با اموال فراوانی با گروهی به تجارت رفت و اینک همسفرانش برگشته‌اند و ادعا می‌کنند که پدرت در بین راه مرده است. وقتی می‌پرسم پس اموالش کجاست؟ می‌گویند: او مالی نداشت! حضرت دستور داد همسفران را حاضر کردند و فرمود: یکی یکی و جدا جدا در نزد ستون‌های مسجد بایستند و سپس از آن‌ها بازجویی کردند. در نهایت، افراد به قتل اعتراف کردند(شوشتری و سماک امانی، ۴۰). از این روایت نه تنها قضاوت حضرت در مسجد بلکه داشتن جایگاه قضاء در مسجد نیز اثبات می‌شود.

علاوه بر علی(ع)، دیگر قضات معروف آن دوران، نظیر شریح بن حرث الکندی، خالد بن طلیق و ... نیز در مسجد به قضاوت می‌نشستند.(وکیع، ۳۱۱-۳۱۹ و ۳۵۷)

در عصر امویان و عباسیان همانند گذشته، جلسات دادرسی غالباً در مسجد (برای مسلمانان) یا در آستانه مسجد (برای اهل کتاب) برپا می‌شد. خلفای بنی امیه و بنی العباس نیز، در جلسات مظالم حضور یافته و به سخنان شاکیان گوش فرا داده و به قضاوت می‌پرداختند. نقل است هنگامی که مأمون خلیفه عباسی در خراسان بود: «هر روز اندر مسجد جامع آمدی، و مظالم کردی، و علماء و فقها را بنشانندی و سخن متظلمان بشنیدی و داد ایشان بدادی.»(گردیزی، ۱۶۵)

در مرکز خلافت نیز، دارالقضاء محل جلوس قاضی بود که به دعاوی افراد و رفع خصومت میان آن‌ها می‌پرداخت.(کندی، ۳۲۱-۳۵۱-۴۰۵-۴۰۷-۴۶۷-۴۶۹-۵۲۶). قاضیان منصوب

^۱ دکه القضاء محلی در مسجد کوفه است که علی (ع) در آن نشسته و به قضاوت میان مردم می‌پرداختند.

از سوی خلفای اموی از جمله فضاله الانصاری، سلیمان الیحصبی، ابوادریس الخولانی، ابومسعود عبدالله بن زید، عثمان النعیمی و... (سعیدانی، ۴۲) نیز در سرزمین های اسلامی در مساجد به دادرسی میان مردم می پرداخته اند. به امر مهدی عباسی، در مسجد جامع مدینه، دو قاضی به نام های «عافیه بن بزد الاولادی» در یک طرف مسجد و دیگری «محمد بن عبدالله بن علائه» در طرف دیگر به قضاوت می نشستند. (ابن کثیر، ۱۰/۱۴۲)

علیرغم آنکه با توجه به سنت نبوی، داوری و قضاوت علی القاعده در مسجد منع شرعی نداشته است، اما این حضور در دوره های بعدی بعضاً مورد اختلاف بوده، مثلاً در دوران المعتضد عباسی، دستوری از سوی خلیفه صادر شد مبنی بر این که قاضیان در مسجد نشینند. البته این دستور عملاً رعایت نمی شد و قضات کماکان در مساجد جامع حاضر و به رفع دعاوی مردم می پرداختند. (متز، ۱/۲۵۴-۲۵۵)

۱-۳ - قضاوت در مسجد، حرمت، کراهت یا استحباب؟

علما و فقهای مذاهب مختلف در خصوص وجه شرعی قضاوت در مسجد نظرات متفاوتی ارائه کرده اند. از بررسی گزارشات تاریخی و تألیفات مربوط به آداب قضاوت بر می آید که " مقصود از « قضاوت در مسجد » آن است که قاضی در مسجد بنشیند و به دادرسی مردم بپردازد و بین طرف های دعوا حکم کند. " اصل قضاوت در مسجد، به همین معنا، مورد اتفاق علما بوده و هیچ فقیهی به حرمت قضا در مسجد قائل نیست، اگر چه انجام قضاوت در مسجد را هم واجب ندانسته اند.

مقصود از « حضور قاضی در مسجد » نیز، مسجد جامع هر شهر و یا بزرگترین و معروف ترین آن بوده که حکم انتصاب قاضی در آن قرائت می شده (متز، ۱/۲۵۵) و مردم برای طرح دعاوی خود نزد قاضی، به این محل ها مراجعه می کرده اند (ماوردی، ۱۰۲). با این حال در میان آراء فقهای بزرگ متقدم و متأخر در خصوص وجه شرعی قضاوت در مسجد، ۵ دیدگاه مختلف قابل مشاهده است:

۱ - برخی از علما از جمله محقق حلی (۶۷۶-۶۰۲ق) و نراقی (۱۲۰۹-۱۱۲۸ق) قضاوت در مسجد را چه به صورت دائم و چه به صورت مقطعی به طور مطلق مکروه می دانند و برای نظر خود نیز شواهدی مورد استناد قرار می دهند، از جمله این که:

- قضاوت در مسجد لوازمی دارد که گاه سبب هتک حریم مسجد می گردد. برای مثال، طرفین دعوی گاه با یک دیگر مشاجره و فریاد می زنند، ممکن است دروغ بگویند و یا قسم کذب هم بخورند و شارع مقدس، چنین رفتارهایی را در مسجد منع کرده است.
- قضاوت در مسجد بعضاً مستلزم حضور کافران و مشرکان در مسجد است که کاری حرام دانسته می شود. برخی منع ورود زنان معذور، به مسجد را نیز به آن اضافه کرده اند.

از این رو معتقدند بهتر است مکانی برای قضاوت انتخاب شود که این قبیل محذورات را در پی نداشته باشد.

۲ - برخی در این که مسجد به عنوان مکان دائم قضاوت باشد یا به صورت اتفاقی در مسجد قضاوت شود، تفاوت قائلند. محقق حلی، این که مسجد دائماً برای محل قضاوت باشد را مکروه، ولی اگر گاهی در آن قضاوت صورت گیرد، مکروه نمی داند. مرحوم میرزای قمی (۱۲۳۱-۱۱۵۰ق). نیز بر همین نظر است.

عمده دلایل این نظریه، برداشتی کلی از روایات کراهت قضاوت در مسجد و محذورات و محدودیت های آن از نظر حضور برخی افراد و یا اقداماتی که با شأن و جایگاه مسجد مغایرت دارد، می باشد.

۳ - قضاوت در مسجد نه تنها مکروه نیست، که مستحب است. این نظریه از ظاهر عبارت برخی فقها نظیر شیخ مفید (۳۳۶ یا ۳۳۸-۴۱۳ ق)، شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ق)،

ابن حمزه (عالم شیعی قرن ۶ هجری)، ابن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ق) قابل اثبات است. برای این نظریه دو استدلال نیز مطرح شده است. یکی آن که مسجد محل یاد و ذکر خداست و قضاوت و حل و فصل اختلافات مردم، یکی از مصادیق یاد خداوند است و دیگر این که انجام قضاوت به عنوان یکی از برترین عبادات، باید در شریف ترین مکان که مسجد است، انجام پذیرد.

۴- قضاوت در مسجد جایز است، ولی احتیاط در ترک آن است. شیخ محمد حسن النجفی صاحب جواهر (۱۲۶۶-۱۲۰۲ق) و شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) قائل به این امرند. عمده استدلال آنان نیز این است که قضاوت در مسجد، چه بسا مستلزم وقوع در مکروهات باشد و یا احتمال می رود قضاوت در مسجد به عدالت رأی صادر نکنند و پیرو امیال و هواهای نفسانی گردند.

۵- قضاوت در مسجد مطلقاً (دایم و مقطعی) جایز است، در هر دو صورت، صدور حکم و قضاوت در مسجد هیچ کراهتی ندارد. این نظر از اقوال شیخ طوسی و قاضی ابن براج (حدود ۴۰۰ تا ۴۸۱ق) و ابن ادریس (۵۴۳ق - ۵۹۸ق) استفاده می شود. به نقل از شیخ طوسی، دلایل این نظر نیز عبارتند از:

- تا زمانی که دلیلی بر کراهت یا حرمت نباشد، حکم بر جواز است.
- اگر قضاوت در مسجد مکروه بود پیامبر(ص) آن جا را برای قضاوت انتخاب نمی کرد.
- امام علی(ع) نیز در مسجد کوفه قضاوت می کرد. (رستگار، ۴/ ۱۵۷-۱۵۳)^۱

در نهایت، آن چه که از مجموع نظرات فقهی علما در این خصوص می توان استنباط کرد این است که همه فقها، قضاوت در مسجد را جایز می دانند، با این تفاوت که

^۱ برای اطلاع بیشتر از جنبه های فقهی موضوع نک: رستگار، مرتضی (۱۲۸۴)، «قضاوت در مسجد»، همایش هفته جهانی مساجد، جلد ۴، ش ۳، صص ۱۵۷-۱۷۳.

برخی آن را مکروه و برخی مستحب می‌شمردند، که این امر تأثیری بر روند قضا و آراء صادره از سوی قاضی نیز ندارد.

۳-۲ - قاضیان در مساجد حکومت‌های متقارن

از زمان ورود اسلام به سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی (ایران)، مساجد جامع شهرهای بزرگ آن روزگار در نیشابور، سیستان، خوارزم، قهستان، جرجان، شروان، توس، جبال، دامغان، خوزستان، مرو، بلخ، سمرقند، بخارا، همدان، شیراز، اهواز و ... محل دادرسی و استقرار قاضی اصلی و تشکیل جلسات دادرسی بود.

بر خلاف آن که محل برگزاری مجلس مظالم معمولاً مقرهای حکومتی آن دوران مانند دارالاماره و یا مکان‌های دولتی مشخصی که اعلام می‌شده، بوده است، قاضیان شهرها به ندرت در منزل شخصی خود قضاوت می‌کردند و اغلب مسجد جامع و یا مسجد معروف شهر، اصلی‌ترین محل قضاوت قاضیان بود و به همین علت به آن‌ها «قاضی المسجد» هم می‌گفتند (ماوردی، ۱۰۲). در این مجلس گلیم یا حصیر ساده‌ای در گوشه‌ای پهن کرده و قاضی بر روی آن می‌نشست و گاهی بالشی نیز برای او می‌نهادند. قاضی معمولاً مجلس قضا را با دو رکعت نماز افتتاح می‌کرد و پس از آن چهار زانو نشسته و به دعاوی رسیدگی می‌کرد (صفری، ۱۸۶).

در برخی از مساجد جامع این شهرها که در ابتدا توسط فاتحان مناطق مختلف ایران ساخته می‌شد، قاضیانی معروف، سال‌ها میان مردمان آن دیار به دادرسی پرداخته‌اند که نام بسیاری از آنان در کتب تاریخی و محلی متعدد ذکر شده است. "یحیی بن یعمر عدوانی" (م ۱۲۹ه.ق) در دوره خلافت عبدالملک مروان از سوی قتیبه بن مسلم، حاکم آن روز خراسان به سمت قضا منصوب شد. وی بیشتر در شهرهای نیشابور و هرات قضاوت می‌نموده است (وکیع، ۶۸۵؛ عقیقی، ۲۳۸).

"مطرف بن سمره" قاضی و فقیه بزرگ (م ۱۸۱ق) که در عصر هارون الرشید به همراه "صدقه بن عثمان" با سپاهی به بست آمد، و مسجد جامع سیستان را بنا نهاد و تا بیست سال در سیستان قضاوت کرد (مؤلف ناشناخته (قرن ۵ ق)، ۱۵۵-۱۵۲).

البته با قدرت یافتن اهل سنت در نیمه‌های قرن سوم، چون نظرات ایشان تشکیل مجلس قاضی در مسجد، منافی حرمت آن بود، معتضد خلیفه عباسی به سال ۲۷۹ق دستور داد قاضیان در مسجد ننشینند، اما این فرمان خیلی مؤثر واقع نشد و اغلب قضات کماکان به انجام دادرسی در مساجد ادامه دادند (متز، ۲۵۵).

در کنار مجالس مظالم که اغلب در مقرهای حکومتی برگزار می‌شده، قضات در دوره طاهریان و صفاریان، به دعاوی عادی مردم در مساجد جامع و معروف در مرکز حکومت و دیگر شهرهای مهم رسیدگی می‌کرده‌اند که روایت‌های متعددی از این قضاوت‌ها، در مساجد شهرهای مهمی چون ری، نیشابور، طبرستان، فارس، اهواز و ... ذکر شده است. (وکیع، ۶۴۲)

مساجد، یکی از پایگاه‌های فعال و مهم حکومت علویان طبرستان بود و حاکمان علوی که خود اغلب مزین به زیور فقه و دانش دینی بوده‌اند، علاوه بر ساخت مساجد متعددی در طبرستان (ابن اسفندیار، ۱۰-۱۰۳؛ ابن خلدون، ۳/۴۸۳) در مقام قاضی میان مردم به دادرسی می‌نشسته‌اند. علاوه بر مجالس مظالم، روزهای جمعه هر هفته بعد از نماز جمعه نیز حاکم علوی شخصاً به عنوان قاضی میان مدعیان حکم می‌کرده است. مساجد جامع شهرهای مهم این سلسله در آمل، چالوس، رویان، ساری، جرجان و ... محل جلوس قاضی برای دادرسی بوده است. به نظر می‌رسد عمده این قاضیان از دوره تسلط دیگر حکومت‌هایی که سابقاً بر این منطقه حاکم بوده‌اند (از جمله طاهریان) هم چنان در این موقعیت شغلی بوده‌اند.

استفاده از مساجد مهم شهرها برای امر قضاوت در دوره سامانیان نیز معمول بود. چنان که آمده است "از رسم‌های نیکوی نیشابور، به داوری نشستن سپهسالار یا وزیر او است که با کمک قاضی و رئیس و چند تن از دانشمندان و بزرگان، روزهای یک شنبه و چهارشنبه داد خواهی ستمدیدگان را می پذیرند و روزهای دوشنبه و پنج شنبه در مسجد رجاء، حکم صادر می کنند و این در کشور اسلام بی مانند است" (مقدسی، ۸۰/۲). قاضی در هنگام قضاوت به یکی از ستون‌های مسجد تکیه می داد و می نشست و در هنگام گرمای تابستان، جلسات دادرسی را در حیاط مسجد برگزار می کرد. جلسات دادگاه معمولاً علنی و برای همگان آزاد بود (متر، ۲۵۵/۱-۲۵۶). این روایات تاریخی نشان می دهد نه تنها در مرکز حکومت سامانیان، بلکه در دیگر مناطق سامانیان (بخارا، مرو، هرات، بلخ، سمرقند و ...) نیز انجام قضاوت و دادرسی در مساجد جامع هر منطقه با حضور قاضیان منصوب از سوی قاضی القضاة سامانی انجام می پذیرفته است.

نشستن قاضیان در مسجد برای دادرسی در دوره زیاریان نیز ادامه داشت و مساجد جامع استرآباد، آمل، رویان و جرجان و مسجدهای دیگری که در عهد آنان در دیگر مناطق بنا شد (وکیلی، ۱۳۴)، تحت نظر قاضیان معروف آن دوران از جمله: ابومحمد بن مکی گرگانی، قاضی ابوبشر فضل جرجانی، قاضی القضاة ابوالعباس رویانی، ابوعمار جرجانی، ابوبکر محمد طبری که مورد لطف قابوس، امیر زیاری نیز بودند انجام می گرفت (عماری، ۲/۲)

در حاکمیت چند گانه آل بویه، نهاد قضاوت از شرایط مناسبی برخوردار نبود، « معزالدوله برای نخستین بار منصب قاضی القضاة و شحنگی بغداد را به تیول داد، و ابوالعباس عبدالله بن حسین بن ابی الشوارب را، در ازای هر سال ۲۰۰'۰۰۰ درهم، به قاضی القضاة برگماشت" (ابن خلکان، ۴۰۶/۱). حاکمان آل بویه، که امور قضایی را به قاضی القضاة واگذار کرده بودند، خود دخالت چندانی در امور قضایی نداشتند. حتی

از برگزاری مظالم در این دوره مطلب چندانی در کتب تاریخی مشهود نیست. با این حال امر قضا به روال دوره گذشته در مساجد و « دارالقضاء » که مقر قاضی القضاة بود، انجام می گرفت.

۴ - خانه قاضی

با توسعه امر قضا در خلافت اسلامی و هم زمان در دولت های متقارن، اگرچه به تدریج مکان های خاصی برای امور قضائی و برگزاری جلسات محاکمه در نظر گرفته می شد (مسجد، دارالقضاء، دیوان قضا و)، اما محل سکونت قاضی نیز یکی از مکان هایی بوده که بعضاً در آن ها قضاوت صورت می گرفته است. سبب، آن بوده که معمولاً قضاة از میان فقها و علمای برجسته و مورد اعتماد انتخاب می شده اند و اغلب مورد رجوع مردم بوده اند، و بدین لحاظ دسترسی به آنان در منازلشان آسان تر بوده و یا این که محل خاصی برای مراجعه افراد، خصوصاً در مناطق دور از شهرهای مهم برای دادرسی وجود نداشته است.

با این حال برگزاری جلسات محاکمه در خانه قاضی از صدر اسلام مورد شبهه و تردید بوده است. نقل است که عمر خلیفه دوم، وقتی شنید ابوموسی اشعری در خانه خود به قضاوت نشسته، فرمان آتش زدن خانه او را صادر کرد، که با عذر خواهی ابوموسی این دستور انجام نشد (صفری، ۱۸۶). « شریح بن حرث الکندی »، نیز اولین قاضی است که بدین علت مورد نهی و عتاب علی (ع) قرار می گیرد و به او توصیه می شود که محل دادرسی و دادخواهی را در منزل شخصی خود قرار ندهد، بلکه برای قضاوت به مسجد بنشیند و در چنین جایگاه همگانی به دادرسی پردازد. علی (ع) این امر را مایه وهن قاضی دانسته و قضاوت در مسجد را به عدل نزدیک تر توصیف نموده اند (نعمان قاضی نعمان، ۵۳۴/۲).

به نظر می رسد یکی از دلایلی که موجب مخالفت علی (ع) با انجام محاکمه در خانه قاضی است، تأکید بر اصل علنی بودن محاکمات است که در سیره قضایی آن حضرت

نیز دیده می شود. از آغاز حکومت اسلامی نیز، قاضی در مسجد جامع حضور می یافته ، دادرسی، علنی و حضور همگان در آن آزاد بوده است (فهیمة فرهمندپور و دیگران، ۹۶).

نمونه های دیگر قضاوت در منزل، قضاوت " کعب بن سور الازدی (وکیع، ۱۷۶)، " یحیی بن یعمر" (وکیع، ۶۸۵)، " قاضی ابویوسف"، " قاسم بن عبدالرحمن" (وکیع، ۶۸۵، ۶۸۰، ۴۹۳، ۴۹۲) و ... در منزل شخصی شان بوده است. گاه نیز قاضی بر در خانه خود کنار کوچه می نشست و همان جا به اظهارات شاکی و متشاکی گوش فرا می داده است. (کندی، ۳۵۱)

در عصر سامانیان، مسجد شهر معمولاً محلی بود که قاضی در آن جا رأی خود را صادر می کرد، گر چه در متون قدیم مواردی هست که نشان می دهد قاضی در خانه خود نیز به قضاوت می نشست است. (فرای، ۱۰۹) علیرغم کراهت این موضوع، برگزاری جلسه محاکمه در منزل قاضی در دوره های دیگر نیز ادامه داشته، و برخی از قاضیان خصوصاً در مناطق دور از مرکز، در منازل خود به دعاوی افراد رسیدگی می کرده اند.

علت فراوانی این امر، شاید به دلیل نبود محل خاص برای اقامه دعوی و یا شناخته بودن محل زندگی قاضی، که معمولاً از میان علما و فقهای جامعه انتخاب می شدند، باشد، اما به هر حال نشان می دهد که حکومت های وقت در فراهم سازی تسهیلات لازم برای مردم در طرح دعاوی خود و احقاق حق مظلومین خصوصاً در مناطق دور از مرکز حکومت، تلاش چندانی نداشته اند و در نبود این امکانات، رجوع مردم به منزل قاضی امری عادی به شمار می آمده است.

۵- اماکن حکومتی

در سال های نخست دوره اسلامی در اماکن حکومتی، محل اداری خاصی برای استقرار تشکیلات و عوامل قضائی وجود نداشت و در سرزمین های شرقی خلافت اسلامی نیز بنا بر سنت آن روزگار مساجد، خانه قاضی و دارالحکومه محل دادخواهی بود. اما به تدریج و به میزان توسعه دستگاه قضاء در مرکز خلافت برای قضاوت و دادرسی نیز محلی در کنار دیگر بناهای حکومتی اختصاص یافت. با توجه به این که تقریباً تمامی حاکمان آن روزگار علاوه بر حکمرانی، برای خود، شأن قضاوت نیز قائل بودند، در محل استقرار در دارالخلافه، دارالحکومه، دارالاماره، دارالولایه و به قضاوت می نشستند. به قضاوت نشستن حاکمان و امرای دولت های متقارن در مراکز حکومتی امری معمول بوده و اغلب مجالس مظالم در این مکان ها برگزار می شده که به نظر می رسد این حضورها بیشتر جنبه نمادین و قدرت نمایی داشته و گرنه بیشتر آنان و نایبان شان، حتی فاقد شرایط ابتدایی یک قاضی ساده بودند.

منابع تاریخی به کرات از به قضاوت نشستن و رسیدگی مستقیم طاهر و فرزندش عبدالله به دعاوی مردم در جلسات مظالم که بعضاً به صورت مرتب و در ایامی مشخص و با حضور حاجبان، قضات، فقها، کاتبان، و شهود برگزار می شد، سخن گفته اند، که محل آن معمولاً مقرهای حکومتی آن دوران، دارالاماره و یا مکان های دولتی مشخصی که اعلام می شده، بوده است (ناجی، ۱۱۵).

شواهد تاریخی نشان می دهد که امیران صفاری نیز در دوره کوتاه مدت حکومت خود، به تناوب به مظالم می نشستند که محل آن در مقر حکومت یعقوب و امرای پس از او بوده است. در روزگاران صفاریان، یعقوب شخصاً در روز معینی در میدان قصر می نشست و به عرض حال و شکایات رعایا رسیدگی می نمود. « اندر عدل چنان بود که بر خضراء کوشک نشستی تنها، تا هر که را شغلی بودی،

پبای خضراء برفتی و سخن خویش بی حجاب با او بگفتی و اندر وقت تمام کردی، چنان که از شریعت واجب کردی» (مؤلف ناشناخته (قرن ۵ ق)، ۲۶۵).

علویان طبرستان نیز، با توجه به وجهه دینی و مذهبی شان، اهتمام زیادی به امر عدالت داشتند، " داعی صغیر حوالت هیچ مهم از مهمات شرعی و دیوانی به کسی نکردی و همه به نظر شخص خویش فرمودی. " جلسات دادرسی در روزهای معینی از هفته در دارالحکومه برگزار می شده و داعی علوی ریاست این جلسات را بر عهده داشته است (ابن اسفندیار، ۲۸۴). در دیگر شهرهای تحت حاکمیت علویان نیز حاکمان محلی بر همین منوال در مقرهای حکومتی خود به مظالم می نشستند. « محمد بن احمد الناصر به آمل حکم می کرد و دوشنبه و پنجشنبه بار دادی و قضاء حاجات مسلمانان کردی (همان، ۲۹۶).»

سامانیان نیز در قلمرو پهناور خود به تبعیت از مرکز حکومت، جلسات دادرسی مظالم را در دیوانخانه ها و در مقر حاکمان سامانی برگزار کرده و به شکایات و یا دعاوی مردم گوش فرا داده و به آن رسیدگی می کردند. " از رسم های نیکوی نیشابور، به داوری نشستن سپهسالار یا وزیر او است که با کمک قاضی و رئیس و چند تن از دانشمندان و بزرگان، روزهای یکشنبه و چهارشنبه دادخواهی ستمدیدگان را می پذیرند و... " (مقدسی، ۲/ ۴۸۰). دیوان قضا نیز محل استقرار و مقر قاضی القضاة بود که محل آن در کنار ارگ سلطانی بود. (نرشخی، ۲۶)

اگر چه کمتر اطلاعی از چگونگی کارکرد نهاد قضا در عصر حکومت ناپایدار زیاریان دیده می شود، اما امر قضا ادامه وضعیت پیشین بوده و قاضیان منصوب سامانیان حد اقل تا تثبیت حاکمیت آل بویه، کماکان در مناطق مختلف زیاریان به امور دادرسی اشتغال داشته اند، در عین حال به رسم حاکمان قبلی این منطقه، مجالس دادرسی و قضا در مقرهای حکومتی نیز برگزار می شده است:

- شمس المعالی قابوس به جمله ولایت حاکم شریعت او بود و مفتی و صاحب تصنیف و حکایات قضاء او بسیار است. یکی آن که وقتی به « مجلس حکم » او مردی بر یکی دعوی صد دینار کرد. ... والخ (ابن اسفندیار، ۱۲۴)

در سلسله آل بویه، اگر چه گسترش فساد در ارکان دولت و خرید و فروش مناصب دولتی از جمله منصب قاضی القضاتی، دادرسی عادلانه را از مردم سلب کرده بود، در عین حال برخی از پادشاهان آل بویه و فرمانروایان آن در مناطق مختلف، به رسم پیشینیان و به هدف نشان دادن اقتدار و عدالت خواهی، در دربارها و مراکز حکومتی خود در شیراز، ری، بغداد، همدان، اصفهان و ... با حضور قضات و علمای وقت به شکایت شاکیان رسیدگی و دادرسی می کردند (فقیهی، ۳۶-۹۳-۹۴-۲۳۰). عدم دخالت پادشاهان آل بویه در امور قضایی و واگذاری آن به قضات منصوب (خصوصاً در اواخر حیات این سلسله)، موجب شده بود مجالس مظالم و رسیدگی به دعاوی، کمتر از دوره های گذشته در مراکز حکومتی برگزار گردد و محاکم قضایی نیز تبدیل به محل هایی برای اعمال زور و ستاندن رشوه گردد.

۶- دارالقضاء

دارالقضاء نام عام مکانی بوده که امور قضائی ارباب رجوع، از جمله محاکمه در آن انجام می گرفته است. عثمان خلیفه سوم، مبتکر دارالقضاء در مدینه بود (نجفی، ۵۰۹) اما اولین کاربرد این عنوان، مربوط به خانه عمر بن خطاب در میان «باب الرحمه» و «باب السلام» در مدینه منوره است که در دوره منصور عباسی در جریان توسعه مسجد النبی ساختمانش ویران شد و به یکی از درب های مسجد النبی درآمد. اگر چه دارالقضاء به این مکان اطلاق می شده، اما برخی معتقدند که در آن امر قضاوت صورت نمی پذیرفته و علت این نامگذاری، فروش آن برای ادای قرضی بر عهده عمر بن خطاب بوده است (سمهودی،

۲۸/۳-۲۰). البته برخی نیز بر این اعتقادند که ابتدا عمر بن خطاب و پس از آن مروان بن حکم در این مکان به قضاوت می پرداختند (مرادی، ۱۰۳).

به هر حال دارالقضاء محلی جدای از مجالس مظالم بوده که در آن قاضی مستقلاً به امور دادرسی می پرداخته و در دوره امویان و عباسیان نیز کارکرد داشته است. وقتی محمد بن طلحه، علیه هشام بن عبدالملک (خلیفه اموی) نزد قاضی طرح دعوی کرد، خلیفه حاجب خود را نزد قاضی فرستاد. قاضی گفت: خلیفه باید در وهله اول خودش به «دارالقضاء» بیاید و اگر به عذری موجه نمی آید، تو که به ادعای وکالت از سوی خلیفه به «دارالقضاء» آمده‌ای، برای اثبات سمت خود باید دو شاهد عادل اقامه کنی (ابن عبد ربه، ۲۸/۱).

در تشکیلات اداری و قضائی دولت های متقارن، مکان و محلی به نام «دارالقضاء» مشاهده نمی شود. در دوره سامانیان، اگرچه مقر قاضی القضاة در کنار ارگ سلطان قرار داشت، ولی به آن دارالقضاء گفته نمی شد، تنها در دوره بوئیان، مقرر قاضی القضاة، «دارالقضاء» نامیده می شد (وفا زواره ای، ۳۰۸).

به نظر می رسد در طول سال ها به تدریج نزد مردم و در فرهنگ عامه، محل استقرار قاضیان «دارالقضاء» نام گرفته باشد، اگر چه این عنوان جنبه رسمی و حکومتی نیز نداشته است. اما حکومت های قرون ۷ و ۸ اسلامی به بعد، از این عنوان برای نامیدن مکان تشکیلات نهاد قضا و محل محاکمات استفاده می کرده اند. این دارالقضاها به تدریج سازمان یافته شدند که در آن ها علاوه بر قاضی، کاتب، حاجب، مسئول اسناد و وثائق، عهده دار سپرده های مردم (امانات) نیز به عوامل اصلی محکمه اضافه شدند (شهیدی پاک، ۳۲۲) که «دارالقضای بلخ»، «دارالقضای هرات»، «دارالقضای نیشابور»، «دارالقضای ری» و ... از جمله آن هاست.

در قرون متأخر و با تشکیل دولت های مدرن و اصل تفکیک قوا در آن ها، و همزمان تشکیل نهاد قضا با ساختارهای جدید، کار برد این عنوان تقریباً منحصر به مکان های اداری قضایی شد که در آن ها امور قضایی تمشیت و مدیریت می گردد، که از جمله آن ها می توان به دارالقضاء در کشورهای افغانستان، امارات متحده عربی، مصر، لبنان و برخی دیگر از کشورهای عربی اشاره نمود.

۷- سایر مکانها

۷-۱ - قبه المظالم

- مهتدی خلیفه عباسی نیز برای تسهیل دسترسی مردم، ساختمانی با چهار درب ورودی برای جلسات دادرسی و استقرار قضات بنا کرد و آن را " قبه المظالم" نام نهاد. حتی در اوقات سرمای سخت زمستان برای مراجعین تسهیلاتی را در نظر گرفت (مسعودی، ۵۸۴/۲).

۷-۲ - قضاخانه

- در دوره فتوحات، برخی از فاتحین مناطق، در ساخت شهرهای جدید، محلی را برای امر قضاوت نیز پیش بینی می کردند. مثلاً " عمر بن محمد بن قاسم"، فاتح سند در آن سرزمین شهر منصوره را بنا نهاد، وی محکمه قضات را هم در آن ساخت، که برای نشستن قاضیان و عمله محکمه و حفظ دیوان قضا خانه هایی داشت (حبیبی، ۵۴۰).

۷-۳ - دیوانخانه

- معروف است که " امیر اسماعیل سامانی برای احقاق حقوق مردم و دفع مظالم در بخارا « دیوانخانه » و داوران مخصوص داشت (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۹۹)." اما در دیگر دولت های متقارن چنین مکانی وجود نداشته است.

۷-۴ - میادین پر رفت و آمد

میادین اصلی شهرها نیز در برخی از اوقات، توسط برخی از زمامداران حکومت های متقارن، محلی برای دادرسی و تظلم رعایا بوده، که حاکمان به اتفاق تعدادی از فقها و قضات در روزهای مشخصی در آن حاضر می شدند و به مراجعات مردم رسیدگی می کردند.

- در روزگار صفاریان، یعقوب شخصا در روز معینی در میدان قصر می نشست و به عرض حال ها و شکایت رعایا رسیدگی می نمود (مؤلف ناشناخته (قرن ۵ ق)، ۲۵۹).

- امیر اسماعیل سامانی نیز برای اطمینان از دسترسی عموم به او برای اقامه دعوی، در میدان شهر می ایستاد تا اگر بر کسی ظلم رفته، از او دادخواهی نماید (نظام الملک، ۲۸).

۷-۵ - اعزام و یا مراجعه قاضیان به روستاها و نواحی اطراف شهر

گزاره های تاریخی متعددی حاکی است که بالضروره، برخی از قضات، خود به صورت دوره ای نیز به روستاها و نواحی اطراف شهر سر می زدند و میان مردم قضاوت می کرده اند. (وکیع، ۳۰۶).

امرای صفاری علاوه بر برگزاری جلسات دادرسی در مرکز، به هر نقطه ای که عزیمت می کرده اند، جلسات دادرسی را برگزار و میان مردم به دادرسی می نشستند و علاوه بر آن گروه هایی را نیز برای رسیدگی به امور مردم به نقاط مختلف اعزام می کرده اند. داعیان علوی خود به هر ناحیه ای که وارد می شدند، به قضاوت میان مردم نشسته و حقوق ضایع شده آنان را اعاده می کرده اند. در دوره سامانیان نیز سرزدن قاضیان به روستاها و قصبات حوزه های کاری امری معمول بوده و بعضی از قضات با درخواست طرف دعوی به منطقه آنان می رفته اند. ابن بطوطه عزیمت قاضی برهان

الدین (از قاضیان دوره سامانیان) به روستایی در اطراف شهر را برای احقاق حق زن بینوایی که در روستا مورد ظلم شوهرش قرار گرفته بود به تفصیل بیان کرده است (راوندی، ۶۸۴/۳).

۶-۷- دارالعدل

«دارالعدل» به معنای خانه داد و دادگستری بود. اگر چه در تاریخ دولت های متقارن مکانی به این نام دیده نمی شود، اما «سلاطین ایوبی»، آن گاه که به حکومت رسیدند، ساختمانی بنا کردند تا به امور مظالم رسیدگی نمایند و نام آن را «دارالعدل» نهادند. دارالعدل، به تدریج جایگزین «دارالقضایی» شد که در صدر اسلام معمول بود. پیش از ایوبیان، «ملک عادل نورالدین زنگی» نیز به تأسیس دارالعدل در دمشق همّت گماشت (مرادی، ۱۰۲)، که محل دادرسی و اقامه دعوی بوده، اگرچه کماکان مساجد جامع، خانه قاضی، دارالحکومه، محل های اصلی دادرسی به شمار می آمدند.

جمع بندی

از مجموعه نظرات و آراء اندیشمندان و فقهای اسلامی در خصوص جانمائی مکان دادرسی، این مهم قابل استنباط است که سهل بودن و در دسترس بودن مکانی عام، شناخته شده و قابل دسترس که بتوان در آن آزادانه طرح دعوی و مطالبه عدالت کرد، اصلی اساسی و مورد تأکید تمامی آن ها در امر قضاوت اسلامی است. در حقیقت عدم محدود سازی محل دادرسی و مقید نکردن آن به شرایطی معین، به این هدف بوده، که دسترسی عامه مردم برای تظلم خواهی و احقاق حقوق ستمدیدگان، تسهیل و تضمین گردد و عدالت اجتماعی در سطحی گسترده تر قابلیت تحقق پیدا کند.

پژوهش انجام گرفته، حاکی است، اگر چه در ابتدای اسلام محل خاصی برای امر قضاوت وجود نداشت و جلسات محاکمه، معمولاً به شکلی ساده و در محل رجوع متخاصمین برگزار می گردید، اما به تدریج و به مقتضای مصالح عامه، در دهه های نخست دوره

اسلامی، مکان های دادرسی علاوه بر محل حضور قاضی، مساجد معروف و جامع شهرهای بزرگ و بعضاً خانه قاضی را نیز شامل می شده است.

در عصر حکومت های متقارن، در کنار مساجد، جلسات محاکم معمولاً در محل دارالخلافه، دارالحکومه، دارالاماره، مقر استقرار والیان و امیران، میادین پررفت و آمد شهرها و ... برگزار می شده و به تدریج محل هایی با عناوینی مانند: دارالقضاء، قبه المظالم، قضاخانه، دیوانخانه، دارالعدل و ... در کنار دیگر بناهای حکومتی به امر قضا اختصاص یافت.

اما علیرغم استقرار این مکان های قضایی در مقر این حکومت ها، مساجد جامع و معروف در شهرهای مختلف، هم چنان تا اواخر دوره اسلامی، به عنوان مکان هایی مشخص، برای مراجعه مستقیم متخاصمین و طرح دعوی قضائی، کارکرد داشت و یکی از محل های مهم حضور قاضیان در آن ها بود.

شواهد تاریخی نشان می دهد که مکان یابی جلسات دادرسی (محکمه) در دوره حکومت های متقارن از روندی روشن و مشخص برخوردار نیست و تغییر و تحولات آن در بسیاری از اوقات تابعی از دیدگاه حاکمان به نهاد قضاء در این حکومت ها بوده، و احتمالاً در هیچ دوره ای از عصر این دولت ها، دسترسی آسان برای تظلم و دادخواهی مردم به شکلی فراگیر، مساوی و آسان فراهم نبوده و بجز برخی مراکز حکومتی در شهرهای مهم، مردم دیگر نواحی و مناطق دور افتاده، عملاً مکانی برای طرح دعوی خود نداشته اند و تنها در صورت وجود قاضی، مساجد و بعضاً خانه قضات به عنوان محلی برای برگزاری جلسه داور، مورد رجوع آنان بوده است.

از سوی دیگر به نظر می رسد امیران، پادشاهان و حاکمان دولت های متقارن نیز تمایل چندانی به ایجاد مراکزی مستقل، معین و مشخص برای امور قضا و برگزاری جلسات محاکمه نداشتند و برپا شدن جلسات محاکمات در دوایر حکومتی را، وجهه مناسبی برای نشان دادن علاقه مندی خود به اجرای عدالت، تلقی می کرده اند، و گرنه به نظر نمی رسد توسعه عدالت قضایی واقعاً هدف غایی آنان بوده باشد. بدین لحاظ

تلاش داشته‌اند هم چنان قدرت قضایی را در حیطه اختیارات خود نگه دارند، برگزاری جلسات مظالم و محکمه‌های دادرسی را نیز تا حد امکان در مراکز حکومتی و دوایر دولتی خود محدود نمایند و به امور قضایی مردم نیز در این مکان‌ها رسیدگی کنند، تا جلوه‌ای از اقتدار و عدالت خواهی حاکمیت آنان را به نمایش بگذارد.

منابع

الف: کتاب ها

- ابن اخوه، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، معالم القربه فی أحكام الحسبه، قم: مکتب الإعلام الإسلامی. مرکز النشر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶ش)، تاریخ طبرستان، تهران: پدیده خاور.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳ش)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴ش)، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، قم: الشریف الرضی.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، البدایة و النهایة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶ش)، تجارب الأمم / ترجمه، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس.
- ابو شیخه، فایز موسی (۱۴۲۰ق)، روائع من العدل الإسلامی، عمان - اردن: دار المناهج.
- اخطب، خوارزم (۱۳۸۷ش)، کفی از یمی، ساری: نشر شوق.
- امین، حسن (۱۳۸۶ش)، تاریخ حقوق ایران، تهران: انتشارات دائره المعارف ایران شناسی.
- بارتولد، ولادیمیر وویچ (۱۳۶۶ش)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱ش)، سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: ابرار معاصر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷ش)، فتوح البلدان، ترجمه احمد توکل، تهران: نشر نقره.
- پیرنیا، حسن؛ و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۵ش)، تاریخ ایران (قبل از اسلام)، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر.

- جاحظ، عمرو بن بحر (۳۸۶ش)، تاج [آیین کشور داری در ایران و اسلام]، ترجمه نوبخت، تهران: آشیانه کتاب.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۰ش)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: افسون.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۵ش)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر.
- رفاعی، محمد انور (۱۳۹۲ش)، تشکیلات اسلامی، ترجمه سیدجمال موسوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲ش)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.
- سراج، منہاج (۱۳۶۳ش)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- سمهودی، علی بن (۱۴۲۲ق)، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، عربستان: مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامی.
- سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷ق)، تاریخ جرجان، بیروت: عالم الکتب.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شهیدی پاک، محمد (۱۳۹۳ش)، تاریخ تشکیلات در اسلام، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- شوشتری، محمد تقی؛ و سماک امانی، محمدرضا (بی تا)، قضاوت های امیر المؤمنین علی علیه السلام، قم: نشر جمال.
- صابری، حسین (۱۳۸۴ش)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- صلابی، علی محمد محمد (۱۴۳۰ق)، الخلیفه الأول أبوبکر الصدیق رضی الله عنه، بیروت: دار المعرفه.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰ش)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی.
- عثمان، محمد عبد الستار (۱۳۷۶ش)، مدینه اسلامی، تهران: امیر کبیر.
- عقیقی، عبدالرحیم (۱۳۸۷ش)، طبقات مفسران شیعه، تهران: دفتر نشر نوید اسلام.
- عماری، حسین (بی تا)، آل زیار، در دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲، صص ۴۲۳-۴۲۶.
- فرای، ریچارد (۱۳۴۸ش)، بخارا، دستاورد قرون وسطی، ترجمه حسن انوشه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۳ش)، چگونگی فرمانروائی عضد الدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه، تهران: نشر پرتو.
- کارلا، کلاوسنر، (۱۳۶۳ش)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، یعقوب، تهران: امیر کبیر.
- کندی، محمد بن یوسف (بی تا)، الولاه و کتاب القضاء، قاهره: دار الکتب الإسلامی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳ش)، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۳ق)، کتاب القضاء، قم: دار القرآن الکریم.
- مؤلف ناشناخته (قرن ۵ ق) (۱۳۶۶ش)، تاریخ سیستان، تحقیق محمد تقی بهار، تهران: پدیده خاور.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۳۹۱ق)، ادب القاضی، تحقیق محمد سرحان، بغداد: مطبعه الارشاد.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، الأحکام السلطانیة، قاهره: دار الحدیث.
- متز، آدم (۱۳۶۴ش)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.

- مرادی، علی اصغر (۱۳۸۹ش)، واژه نامه فقه سیاسی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- مرعشی، ظهیر الدین (۱۳۶۱ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴ش)، مروج الذهب، ترجمه‌ی پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱ش)، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه منزوی، علی نقی، تهران: کومش.
- ناجی، محمد رضا (۱۳۸۳ش)، سرگذشت طاهریان (براساس کتاب تاریخ طبری و کتاب بغداد)، تهران: اهل قلم.
- نجفی، محمد باقر (۱۳۸۶ش)، مدینه شناسی، تهران: نشر مشعر.
- نرخعی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳ش)، تاریخ بخارا، تهران: توس.
- نظام الملک، حسن بن علی (بی تا)، سیاست نامه (سیرالملوک)، بی جا: [بی نا].
- نعمان (قاضی نعمان)، ابن محمد (۱۳۸۳ش)، دعائم الإسلام، تهران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- وفا زواره ای، محمد علی (۱۳۸۵ش)، تذکره مآثر الباقریه، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- وکیع، محمد بن خلف (۱۴۲۲ق)، أخبار القضاء، بیروت: عالم الکتب.

ب: مقالات

- خسروبیگی، هوشنگ؛ صادقی فرد، مژگان؛ و نوروزی، جمشید (۱۳۹۹ش)، «بررسی مبانی تشکیلات قضایی آل مظفر»، پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران، جلد ۱۷، ش ۹، صص ۶۱-۷۸.

- رستگار، مرتضی (۱۳۸۴ش)، «قضاوت در مسجد»، همایش هفته جهانی مساجد، جلد ۴، ش ۳، صص ۱۵۷-۱۷۳.
- زاهد، فیاض؛ و صادقی، یونس (۱۳۹۰ش)، «شکل‌گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران (در قرون اولیه اسلامی)»، پژوهش در تاریخ، جلد ۴، ش ۱، صص ۷-۱۸.
- سعیدانی، نورالدین (۱۳۸۵ش)، «قضاوت در عصر امویان»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۵، صص ۴۲-۴۹.
- فهیمه فرهمندپور و دیگران، (۱۳۹۰ش)، «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی، ش سوم، صص ۸۱-۱۰۲.
- گراوند، مجتبی؛ و فلاحی فر (۱۳۹۵ش)، «ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ش ۲، صص ۷۰-۹۲.
- گلیجانی مقدم، ندا؛ خلعتبری، الهیار؛ و جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۹۰ش)، «رابطه‌ی حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران با علویان طبرستان (۲۵۰ - ۳۱۶ق)»، تاریخ اسلام و ایران، جلد ۱۱، ش ۲۱، صص ۱۱۹-۱۴۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳ش)، «آداب قضاوت»، مجله فقه اهل بیت، ش ۳۹-۴۰.
- وکیلی، هادی؛ لعل شاطری، مصطفی؛ و رضانژاد، حسین (۱۳۹۴ش)، «رویکرد فرهنگی - اجتماعی آل زیار (۳۱۵ - ۴۷۰ ه.ق)»، تاریخنامه خوارزمی، جلد ۹، ش ۳، صص ۱۳۰-۱۵۳.

Hossein Kamalian, Dr.Mohammad Sepehri, Dr.Mehrnaz Behroozi

Abstract

During the time of the Prophet (PBUH), the court were not in their current form, and the hearing was held in a simple manner and only with the review of the litigants in their presence. This tradition continued during the period of the caliphs and the Imamate of Ali (a.s.) and for many years after that. But with the development of the Islamic territory, the growth of social interactions and the expansion of judicial institutions, gradually the place of holding the courts witnessed changes and included different places. Topology of judicial courts in symmetrical governments is the subject of this article, in which the developments of the subject are examined with historical evidence and its various aspects are discussed. The main question of the article is: What process has the location of trials and proceedings in symmetrical governments gone through and what changes has it witnessed? The study shows that: Along with the development of the judicial institution, although the place of holding the courts, from the form of direct review, presence in the mosque and the judge's house, gradually different positions along with regular arrangements in the presence of judges, litigants, clerks and other judicial agents allocated to itself, but at the same time and by necessity, mosques, government departments and public places still maintained their judicial function, but these arrangements did not provide easy access to people for oppression and litigation in an equal and easy way. This research has been done using library sources and descriptive-analytical method.

Keywords: Symmetrical governments, the judiciary, trial courts, trial venues

- 1- PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Kamalian2001@gmail.com
- 2- Professor, Department of History and Archaeology, History and Civilization of Islamic Nations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author); Sepehran55@gmail.com
- 3- Assistant Professor, Department of History and Archaeology, History and Civilization of Islamic Nations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mehmaz_behroozi@yahoo.com